

شکل گیری بهائیت و پیوند

باصهیونیسیم

✽ امیرعلی حسن‌لو



چکیده

صهیونیسم و بهائیسیم هردو از اندیشه امپریالیسم و استعمار به منظور سرکوب مسلمانان و از بین بردن فرهنگ اسلام برآمده‌اند. صهیونیسم برای آشوب‌گری در بین ادیان بزرگ جهان و به هم ریختن ساختار هم‌بستگی بین ادیان به‌وجود آمده است. این ادیان بشر را بر محور توحید گردهم می‌آورند تا در سایه صلح و زندگی مسالمت‌آمیز تعالی و رشد دهند. صهیونیسم در نقطه‌ای مستقر شده که پیروان ادیان بزرگ یهود، مسیح و اسلام سال‌ها در آن زندگی مسالمت‌آمیز داشته‌اند.

بهائیسیم نیز برای از بین بردن اندیشه امید به آینده به‌وجود آمده است. به همین علت، شیعه را که معرف مصداق حقیقی منجی بشر است، آماج تیرهای مسموم خود قرار دادند و اندیشه بهائیت را در ایران بر روی رسوب‌های فکری علی‌محمد باب بنیان نهادند. دولت‌های استبدادی مورد حمایت استعمارگران، مأمور حمایت از این اندیشه بودند. از این‌روی، میان بهائیسیم و صهیونیسم پیوندهایی وجود دارد، از جمله این پیوندها مرکزیت و رسمیت بهائیت در قلب اسرائیل، حمایت رسمی رهبران بهائی از اسرائیل و داشتن شرکت‌های تجاری مشترک، اهداف و انگیزه‌های دیگر است.

واژگان کلیدی

بهائیت، صهیونیسم، پیوند، امپریالیسم، مهدویت.



مقدمه

امپریالیسم جهانی برای استثمار و گسترش سیطره استعماری خود در هر دوره‌ای با طرحی نو به غارت ذخایر کشورهای اسلامی و ملت‌های دیگر پرداخته است. سردمداران استعمار، زمانی تمام کشورهای اسلامی را با نیروی نظامی و طرح جنگ و خون‌ریزی و ایجاد خوف و وحشت به یغما می‌بردند، مانند کشورهای اسلامی در آفریقا و خاورمیانه که در زیر چکمه‌های نظامیان امپریالیستی بود. مقاومت و دفاع برای آزادی از یوغ استعمارگران پس از بیداری ملت‌ها توسط دانش‌مندان و آزادی‌خواهان و رهبران، نتیجه‌بخش افتاد. آنان برای ادامه سیطره خود دولت‌های استبدادی را به‌وجود آوردند و شکل حضور خود را در این غالب حفظ کردند. مبارزه با استبداد نیز با بیداری ملل اسلامی و غیراسلامی علیه امپریالیسم آغاز شد. این بار امپریالیسم جهانی طرح خود را در ابعاد مختلف فرهنگی و مذهبی، با عمیق‌تر کردن شکاف‌ها و برجسته نمودن اختلافات ادیان بزرگ جهان و گسل‌های موجود بین پیروان مذاهب مختلف بنیان نهاد. با تغییر نقشه خاورمیانه در قلب جهان اسلام (فلسطین) رژیم غاصب متشکل از صهیونیست‌های افراط‌گر به وجود آمد و کشورهای اسلامی این منطقه را مرزبندی و از هم جدا نمودند.

در مقابل آن به فکر تشکیل اتحادیه‌های نظامی و جغرافیایی در حوزه سرزمینی خود (اتحادیه اروپا و...) و افتراق جهان اسلام، اتحاد امپریالیسم و صهیونیسم علیه اسلام افتادند.

آن‌گاه با توجه به انسجام و هم‌بستگی تشیع در اندیشه مهدویت، در میان شیعه فرقه‌های انحرافی ساختگی را برای ضربه زدن و محو این اندیشه توطئه‌چینی و طراحی نمودند. بابیسم، بهائیسیم و صهیونیسم در جهان اسلام، محصول توطئه امپریالیسم جهانی است که هردو یک ریشه و اساس دارند و پیوندهایی میان آنها وجود دارد که لازم به بیان و شناسایی است.

اهداف استعماری شکل‌گیری بهائیت

فرقه گمراه و گمراه‌گر بهائیت بر اساس طرحی از پیش تعیین شده بر روی اندیشه‌های پوسیده و خرافاتی بابت بنیان نهاده شد. پس از اعدام باب در تبریز، میرزا حسین علی و میرزا یحیی هردو از اولین گروندگان به علی‌محمد بودند. این دو برادر که اهل نور مازندران بودند و پدرشان از منشیان عهد محمدشاه قاجار به‌شمار می‌رفت، به دلیل بزرگ شدن در سایه دولت قاجار که محل آمدوشد سفرای خارجی بود، با تمام امور سیاسی و روابط خارجی آشنایی کامل داشتند.^۱ میرزا حسین علی پس از قبول مرام بابیت با تلاش بسیار مذهب او را در نور مازندران ترویج و تبلیغ می‌کرد.

دالگورکی این دو برادر را از طراحان و بنیان‌گذاران اولیه و اصلی بابیت می‌داند که برای به ثمر نشستن آن به هرنوع نقشه و طرح دست می‌زدند تا کار علی‌محمد خوب پا بگیرد و صدای ظهور او به‌درستی در میان شیعه شهرت بیابد. پس از شهرت فراگیر در میان

امپریالیسم جهانی طرح خود را در ابعاد مختلف فرهنگی و مذهبی، با عمیق‌تر کردن شکاف‌ها و برجسته نمودن اختلافات ادیان بزرگ جهان و گسل‌های موجود بین پیروان مذاهب مختلف بنیان نهاد. با تغییر نقشه خاورمیانه در قلب جهان اسلام (فلسطین) رژیم غاصب متشکل از صهیونیست‌های افراط‌گر به وجود آمد و کشورهای اسلامی این منطقه را مرزبندی و از هم جدا نمودند. در مقابل آن به فکر تشکیل اتحادیه‌های نظامی و جغرافیایی در حوزه سرزمینی خود (اتحادیه اروپا و...) و افتراق جهان اسلام، اتحاد امپریالیسم و صهیونیسم علیه اسلام افتادند

شیعه، نوبت به اجرای مراحل ایجاد آشوب بزرگ و تزلزل عقاید بود. پس از این آشوب‌ها و اعلام اهداف باب و ادعای دروغین نبوت و نزول - به اصطلاح - کتاب بیان، پایه‌های بهائیت، و اعلام دین جدید و قیامت موعود در قرآن با برنامه‌های دقیق گذاشته شد. این دو برادر فعال‌ترین عناصر میدان فتنه بودند که از طرف استعمارگران حمایت می‌شدند تا حزب و مرام «بهایی» را در تمام جهان به گونه رسمی اعلان کنند و از حمایت آشکار استعمارگران برخوردار گردند.

بهائیت ریشه‌های خود را در دوران ضعف اقتدار قاجار به صورت کاملاً خرنده محکم کرد و هرگز در طول این دوره از حمایت استعمارگران محروم نشد.^۲ بر اساس اعتراف بسیاری از طرفداران این فرقه منحرف، حمایت روس‌ها هرگز از اعضای آن قطع نشد. میرزا حسین‌علی برادر بزرگ که تجربه بیشتر داشت با برادر کوچک درگیری و اختلاف پیدا کرد. این اختلاف سبب شد که بابت به طور رسمی با میرزایحیی به انزوا رود و کتاب بیان که بشارت دهنده ظهور «بهاء» بود، در این باره وعده خود را عملی نماید. مأموریت میرزایحیی صبح ازل با مناقشات تند میان دو برادر به پایان رسید، در این میان او هیچ نقش فعال و تعیین کننده نداشت؛ زیرا اجرای طرح به عهده کسانی بود که در پشت پرده این سناریوی بزرگ عمل می‌کردند. سفیر روس معترف است که انگلیس اختلاف بین دو برادر را به راه انداخت^۳ تا هدف میرزا حسین‌علی با فراهم آوردن بستری مناسب عملی شود.

بهائیت تا آخر دوره قاجار در داخل خاک ایران و خارج از آن به حفظ هویت خود با پول‌های انگلیس، روس و عثمانی جهت تفرقه در میان شیعیان پرداخت. رهبری این جریان غیر از میرزا حسین‌علی به عهده کس دیگری نبود. پس از اعدام باب، بابیان با مشارکت در طرح ترور ناصرالدین‌شاه می‌خواستند طرح‌های استعماری را در سایه آشوب کامل داخلی با حذف شاه سریع‌تر عملی کنند، اما در این نقشه ناکام ماندند و نتوانستند انتقام باب را از شاه بگیرند.

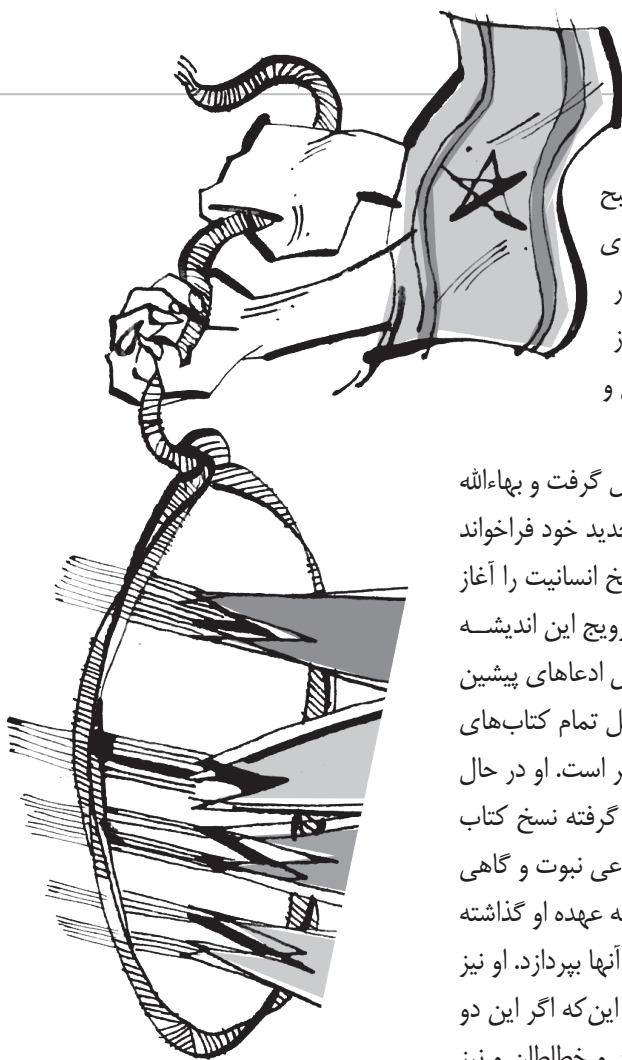
میرزا حسین‌علی که از ایران به عراق رفته بود پس از قتل امیرکبیر و به صدارت رسیدن میرزا آقاخان نوری، که هم‌شهری میرزا حسین‌علی بود، به تهران آمد و قاتله ترور شاه به پا شد

که بر اساس شواهدی هم‌کاری میرزا حسین‌علی در این فتنه روشن گردید. لذا اعدام او در نظر شاه قطعی بود که با پناهندگی به سفارت روس و حمایت و جانب‌داری شخص سفیر از مرگ حتمی نجات یافت. او را راضی به مهاجرت از ایران به بغداد کردند که از اقرار دولت عثمانی بود. انگلیس و روس در آن جا نفوذ و نیرو داشتند. بهاءالله^۴ از دولت روس و سفیر به دلیل این حمایت قدردانی بسیار نمود. کنسول انگلیس، روسیه و فرانسه در بغداد از وی دیدار کردند و حمایت و هم‌دلی خود را به این صورت از وی به عمل آوردند تا بهاءالله از پشتیبانی آنان مطمئن و با دل‌گرمی کامل به ادامه کار تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه دهد.^۵

پس از کشته شدن علی محمد باب، بابیان به بغداد رفتند و در شهرهای مقدس به ایجاد فتنه و آشوب برخاستند. ده‌ها نفر از بابیان که از متن کتاب بیان آگاهی داشتند، مدعی مقام «من یظهره الله» شدند که به تحریک میرزایحیی و برادرش حسین‌علی همگی کشته شدند. حضور بابیان در بغداد جوی از ناامنی و آشوب را در شهرهای مقدس نجف و کربلا پدید آورد که زائران عتبات مقدسه از موج این ناامنی‌ها در امان نماندند؛ دزدی و غارت امتعه زایران و راه‌زنی در این مسیر (شهرهای مرکزی) به شدت ادامه یافت.^۶ سرانجام دولت ایران از این وضع بحرانی به دولت عثمانی شکایت کرد که به انتقال بابیان از عراق به استانبول انجامید. میرزایحیی رهبر بابیان نیز با آنان به استانبول رفت.^۷

پس از اخراج بابیان از عراق، میرزا حسین‌علی در فضای به وجود آمده، مدعی مقام «من یظهره الله» شد، بدین صورت تجزیه و اختلاف بزرگ در بابت با این حرکت آغاز شد و پیروان میرزایحیی صبح ازل، معروف به ازلی شدند و پیروان میرزا حسین‌علی بهاءالله را بهایی نامیدند. با این انشقاق بزرگ، بهائیت به رهبری میرزا حسین‌علی شکل گرفت.

میرزا حسین‌علی به دعوت بابیان به دین خود پرداخت که پس از مدتی دعوت او استقبال چشم‌گیری یافت. منازعات بین دو گروه در ادرنه شدت گرفت و به کشتار، قتل، غارت و جنایت‌های بسیاری انجامید. اختلاف بین دو برادر بر سر دین خرافی برآمده از فساد و نقشه‌های استعماری، خون‌های بسیاری



را به هدر داد. بهاءالله با نوشتن کتاب بدیع منکر جانشینی برادرش صبح ازل شد و به او و پیروانش دشنام گفت، خواهرش نیز در مقام افشای بهاءالله از رسوایی‌های او پرده برداشت و کتاب تنبیه/النائمین را در این باره تحریر نمود. حکومت عثمانی برای تمام شدن این منازعات از قلمرو مرکزی، بهاءالله و پیروانش را به عکا در فلسطین و میرزایحیی و ازلیان را به قبرس تبعید کرد.^۸

بدین صورت بهائیت بر اساس رسوب‌های آلوده فکری بابیت شکل گرفت و بهاءالله طی اقدامی فراگیر با نوشتن نامه‌هایی به سران جهان، آنان را به دین جدید خود فراخواند و خود را پروردگار جهان معرفی کرد که ظهور کرده و دوره‌ای نو از تاریخ انسانیت را آغاز نموده است. پیروان جاهل و نادانش نیز با باور نمودن ادعاهای او به ترویج این اندیشه پرداختند. حسین علی با گرفتار شدن در آشوب فکری و روحی در نقض ادعاهای پیشین خود به نوشتن کتاب جدید/قدس پرداخت و آن را نسخ کننده و مبطل تمام کتاب‌های پیشین انبیای الهی نامید که جامع تمام مصالح، مفاسد، مناهی و اوامر است. او در حال عدم تعادل فکری و غافل از این که در معرض انظار جوامع انسانی قرار گرفته نسخ کتاب علی محمد باب را نیز منکر شد. وی با تناقض گویی‌های بسیار، گاهی مدعی نبوت و گاهی مدعی ربوبیت بود تا بدین وسیله بر اساس مأموریت استعماری که به عهده او گذاشته شده تمام ارزش‌های انسانی و ادیان را به استهزاء بگیرد و به وهن آنها بپردازد. او نیز مثل علی محمد معجزه خود را نوشتن و خط زیبا می‌دانست، غافل از این که اگر این دو ویژگی برای ادعای ثبوت و اولوهیت کافی بود، باید تمام خوش‌نویسان و خطاطان و نیز قلم‌فرسایان یا پیامبر و یا خدا می‌شدند و از طرفی خاتم پیامبران نیز نوشتن و خواندن بلد نبود و خداوند متعال ذاتی است که به هیچ وجه اوصاف نقصی در او پیدا نمی‌شود. بنابراین، پوچ‌ترین و متزلزل‌ترین عقیده و مذهبی که در طول تاریخ انسان ظاهر گردیده، دست‌آورد علی محمد باب و جانشینان اوست که دست‌آویز خوبی برای دشمنان اسلام، جهت از هم ریختن اساس دین اسلام و اندیشه‌های ناب شیعه گردیده است.

دولت عثمانی با غفلت از خطر آسیب‌های بزرگ بهائیت، بابیت و مبانی فکری آنان، در پیدایش و شکل‌گیری این فرقه‌های انحرافی نقش بسیاری داشت،^۹ به گونه‌ای که با دولت روس و انگلیس در این شکل‌دهی، نقش هم‌آهنگ ایفا کرد و رهبران این فرقه‌ها را در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام پناه داد. این رفتار امپراتور عثمانی بهترین بستر برای بقا و گسترش فرقه منحرف بهائیت بود. وی بهائیان را پس از تبعید از ایران در عتبات مقدس پناه داد و بعد از آن، آنان را به استانبول منتقل نمود، به گونه‌ای که تا مدت‌ها این مناطق پر از بهائیان و بابیانی بود که در جهان اسلام تبلیغ می‌نمودند. دولت عثمانی به زعم خود با این پشتیبانی می‌خواست ضربه‌ای بر پیکر تشیع و اندیشه مهدویت وارد سازد، اما استعمارگران علاوه بر تخریب وحدت کلی جهان اسلام و ضربه زدن به تشیع برای حضور دائمی خود در خاورمیانه در پی جای پای محکمی بودند. این حقیقت که عبدالبهاء

رهبر بهائیان جاسوس دولت انگلیس است،^{۱۰} هنگامی روشن شد که دولت عثمانی بهائیان را در عکا (فلسطین) پناه داده بود. از این رو، می‌خواست او را اعدام و مراکز بهائیان را برچیند، اما برای این عمل خیلی دیر شده بود؛ چون بهائیان در سایه دولت عثمانی و پشتیبانی همه‌جانبه دولت‌های استعماری به‌درستی در جهان برای خود پیروان بسیاری را پیدا کرده و در شهرهای بسیاری از حکومت عثمانی مستقر شده بودند، از طرفی نیز انگلیس به‌شدت از آنها حمایت و به بقای این فرقه و رهبران آن پافشاری می‌کرد. از این روی می‌توان اساس شکل‌گیری و حفظ بهائیت را با طرح و حمایت کامل استعمارگران در مراکز شیعه‌نشین جهت آسیب زدن به اندیشه موعودگرایی و مهدویت دانست. نود درصد جمعیت کشور عراق در دوره سیطره عثمانی شیعه بودند. کشور ایران نیز بیش از عراق جمعیت شیعه داشت. بنابراین، مراکز مهم شیعه‌نشین جهان در حقیقت این دو کشور هستند؛ اماکن مقدس شیعیان و مراکز علمی بزرگ که رهبران شیعه و مرجعیت در آن تربیت یافته و حضور دارند. نهاد عظیم مرجعیت پشتوانه و مبانی خود را از مهدویت و امامت می‌گیرد. مرکز علمی این اندیشه در شهرهای مقدس کربلا و نجف استقرار داشت و کم‌وبیش در تهران و شهرهای دیگر ایران از جمله قم، خراسان، مراکز مهم، آذربایجان و جنوب ایران از این تفکر اصیل به‌شمار می‌آمدند که بر اساس طرح‌ریزی دشمنان اسلام و تشیع، بهائیت در این مناطق فعالیت چشم‌گیری داشت.^{۱۱}

کربلا و نجف به‌شدت با این مسئله درگیر شد، مدعیان مقام من‌یظهره الله در نجف سر بلند کردند تا این مقام و رهبری بهائیت را عهده‌دار شوند. اگر این شهر آسیب جدی می‌دید و نهاد مرجعیت در عقیده مردم سست می‌شد، بهترین فرصت برای تزلزل عقاید شیعیان و نابودی تدریجی آن برای استعمارگرانی بود که مدت‌ها در مناطق اسلامی حضور داشتند. آنان با مبارزه‌ها و جهاد شیعیان در مناطق مختلف اسلامی با مشکل اساسی مواجه بودند و پایداری، رشد و گسترش روزافزون تشیع آنها را در شگفت داشت. از طرفی رهبری قیام‌ها و جنبش‌های فکری که در ایران، عراق و... علیه استعمارگران شکل می‌گرفت آنان را بر آن می‌داشت که درباره اسرار پایداری تشیع و رموز آن بیشتر تأمل کنند. آنان بنابر مطالعات، شناخت و تجربه قدرت شیعه به

این نتیجه رسیدند که:

۱. نهاد مرجعیت، رمز بقا و پایداری شیعه و رشد روزافزون و گسترش آن است؛ زیرا علاوه بر ایجاد وحدت و دمیدن روح هم‌بستگی بر پیکره شیعه بنیان‌های محکم و اساسی دارد که چهارچوب‌های استوار آن با نظمی خاص همواره در تاریخ اسلام پس از قرن سوم و چهارم حضور داشته و همانند رشته‌های محکم زنجیر آهنینی به‌شمار می‌آید که نه‌تنها با گذشت زمان از بین نمی‌رود، بلکه همواره در حال رشد و تکامل است و در مراکزی به‌نام حوزه‌های علمی این نهاد شکل گرفته و استمرار دارد؛

۲. دومین رمز بقای تشیع را که بنیان مرجعیت نیز بود، در استمرار امامت و مصداق آن را در اندیشه تاب‌ناک مهدویت یافتند. آنان پس از تجربه بابت آزمودند که با اندیشه واهی باب نمی‌توان این اندیشه سبز و استوار را از بین برد. از این رو، پس از ناموفق شدن در داستان باب، جهت استمرار آن بهائیت را مطرح کردند که به‌سرعت به تشکیل و حمایت از آن پرداختند.

در این طرح دو نفر کاندیداتور داشتند: میرزا حسین‌علی و برادرش که با شکست یکی، دیگری به هر قیمتی طرح آنان را اجرا کند. لذا در روند شکل‌گیری بهائیت میرزایحیی موفقیت چندانی نداشت، ولی برادر دیگر حسین‌علی نوری با فطانت و زیرکی، مهره اصلی شمرده شد و بهائیت را پی‌ریزی کرد.

بنابراین، بهائیت با دو هدف بزرگ نابودی مرجعیت و مهدویت با پوششی تازه شکل گرفت. استعمارگران به این حقیقت رسیده بودند که برای تصرف و مستعمره جهان اسلام، به‌خصوص مناطق استراتژیک و نفت‌خیزی مثل عراق، ایران و... باید با عقاید و انگیزه‌هایی مبارزه کرد که مردم را به جهاد و مقاومت برمی‌انگیزاند. در جوامع سنی‌مذهب که نماد بزرگ آن عثمانی بود، انگیزه‌ها و مبانی عمیق فکری و الگوهای محسوسه مثل شیعه وجود نداشت؛ چون دولت عثمانی با آنها در نابودی شیعه هم‌دست شده بود^{۱۲} و مقاومت در مناطق سنی‌نشین به‌شکل مناطق شیعه‌نشین نبود. از این روی، هدف مهم آنها شیعیان بود، اگرچه در بین اهل‌سنت نیز به تناسب مبانی آنها آشوب‌های فکری مناسب را فراهم نمودند که آن هم برای برانداختن شیعه و در مخالفت و تضاد با آن بود.

بهائیت در جهان اسلام اندیشه‌ای نظیر صهیونیسم و مشابه آن می‌نمود که کشورهای استعماری آنها را برای ایجاد بحران‌های فکری، سیاسی و اقتصادی پی‌ریزی کردند. ماکسول از رهبران بهائیت گفته است: من ترجیح می‌دهم که جوان‌ترین ادیان (بهائیت) از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشوونما نماید و در حقیقت باید گفت آینده بهائیت و اسرائیل مثل زنجیر به هم متصل است.^{۱۳} با این برنامه‌ریزی بود که مرکز حیات فعلی آن دو اندیشه در قلب جهان اسلام و خاورمیانه قرار گرفت. فلسطین از نظر جغرافیایی بهترین منطقه از جهان اسلام است که استعمارگران، بهائیت و صهیونیسم را در آن بنا نهادند، بهائیت پس از به‌وجود آمدن در قلب تشیع برای استمرار حیات در عکا و شهرهای دیگر فلسطین مستقر شد.

پیدایش صهیونیسم خارج از فلسطین بود، اما با استقرار آنان این منطقه استراتژیک به صهیونیست‌های جهان مختص گردید. پس از آن بحران فزاینده‌ای در منطقه فراگیر شد. با فراخوان صهیونیست‌ها، مهاجرت گسترده‌ای با حمایت مادی بسیار به فلسطین انجام گرفت، چنان که بهائیان نیز پس از استقرار در عکا از بهائیان ایران و مناطق مختلف استمداد مالی نمودند که با حمایت مالی استعمارگران و دولت‌های استبدادی، به ترویج و اشاعه افکار بهائیت پرداختند. از این‌روی، بهائیت و صهیونیسم از چند جهت پیوندهای مشترک دارند:

۱. هردو حاصل و زاییده تفکر امپریالیسم هستند؛
۲. برای غارت اموال دیگر ملل و ایجاد هرج و مرج کامل در کشورهای اسلامی پدیدار گشته‌اند؛
۳. دشمنی بهائیان و صهیونیست‌ها با شیعه بیان‌کننده این توطئه است که آنها برای نابودی شیعه برنامه و هدف مشترک دارند.

حمایت استبداد از شکل‌گیری بهائیت

بهائیت با حمایت و در زیر چتر دولت قاجاری شکل گرفت. پس از اعدام علی‌محمد به‌دستور و همت امیرکبیر، فتنه بابت فرو خوابید؛ زیرا امیرکبیر فتنه بایان زنجان و دیگر مناطق را سرکوب و رهبران آنها را قلع و قمع نمود. بدین جهت، دولت قاجار نیز از این قائله‌ها دمی آسود که باید به‌دلیل این اقدام امیرکبیر از وی قدردانی می‌شد. بالعکس امیر مورد کم‌لطفی واقع شد و با آن تجارب، تدابیر، کیاست و کشورداری از قدرت برکنار شد و جای او را رمالی صوفی مسلک و سست‌عنصر به‌نام میرزا



آقاخان نوری گرفت که با میرزا حسین علی نوری هم‌تبار بود. به همین روی، میرزا حسین علی که به‌دستور امیرکبیر تبعید شده بود با حمایت و دل‌جویی میرزا آقاخان نوری از تبعید به ایران برگشت.^{۱۴} عودت او به ایران فتنه‌ها را در این کشور زنده نمود و دوباره افکار آشفته و انحرافی علی‌محمد باب در چهره‌ای دیگر و با تندیس ابلیس دیگر نمایان شد.

امیرکبیر قائله بابیان را به‌خوبی فرو نشاند، اما با برگشت رهبر بابیان، قائله در تهران دوباره شکل گرفت. میرزا آقاخان فردی نبود که درد دین داشته باشد و در فکر حفظ اساس کشور و هم‌بستگی فرهنگی و ملی باشد، بلکه او هرگز درک و فهم چنین مسائلی را نداشت. بنابراین، بدبختی ایرانیان در دوره قاجار تنها گرفتار شدن به استبداد قاجاریان نبود، بلکه گرفتاری بزرگ و مشکل دیگر مردم ایران این بود که امورشان را چنین افراد نالایقی تدبیر می‌کردند. صدراعظم کشور بر اساس سیستم حکومت قاجاری تمام امور سیاسی و نظامی را رتق و فتق می‌نمود. بیگانگان به‌دلیل وجود چنین آدم ساده‌لوحی به‌طور کامل و آزادانه در تغییر امور کشور به سود خود مداخله همه‌جانبه می‌نمودند و او با صدای طبل روس و انگلیس می‌رقصید.

رهبران بهایی هرگز از میرزا آقاخان نوری شکوه ننمودند، بلکه در تاریخ و شب‌نشینی‌های خود قصه‌ها و داستان‌های شیرین از خاطرات آقاخان نوری می‌گفتند و کارهای او را نقل مجلس خود می‌کردند و همیشه یاد او را زنده می‌داشتند. این تمجیدها بیان می‌کند که این صدراعظم با حمایت از رهبران بهائیت خدمت بزرگی در تأسیس آن در ایران کرده است.^{۱۵} او هم‌شهری میرزا حسین علی بود و روابط خانوادگی نزدیک با پدر او داشت و حمایت‌های بی‌دریغی نیز از بهاء‌الله نمود.^{۱۶}



ناصرالدین‌شاه پس از این که مورد سوءقصد و ترور بابیان قرار گرفت، به‌جای این که این فرقه را قلع و قمع و ریشه‌کن کند، به‌دلیل حمایت افراد نفوذی روس و انگلیس، تصمیم غلطی درباره آنان گرفت و آنها را به تبعید فرستاد.^{۱۷} از این‌رو، اساس شکل‌گیری بهائیت را در ناکارآمدی و برخوردهای غیرمسئولانه دولت استبدادی باید دانست که ریشه آنها در دامن استبداد رشد کرد. رئیس حکومتی که این فرقه او را به مرگ و ترور محکوم نمود، باید این مقدار همت می‌داشت که این آشوب‌گران را ریشه‌کن سازد. از این‌روی، استبداد دوره قاجار به میزانی که در شکل‌گیری بابیت نقش داشت، در شکل‌گیری بهائیت نیز مؤثر بود. علی‌رغم حمایت ناآگاهانه استبداد مبارزه علمای شیعه با این فرقه گمراه به‌شدت ادامه داشت که گاهی نیز به سرکوبی آنها می‌انجامید. از این‌روی، رهبران و مبلغان بهایی برای در امان ماندن از مبارزه علمای شیعه و رشد و گسترش بهائیت در بین مسلمانان دیگر کشورها به تبلیغ آیین خود پرداختند، اگرچه فعالیت‌هایشان را در ایران هرگز قطع نکردند.

انحراف مشروطه و نقش بهائیت

بهائیت پس از آن که از ایران به عکا و کشورهای دیگر منتقل شد، در وقایع سیاسی و اجتماعی، اسلام که هدف اصلی پدیدآورندگان آن بود به‌طور پنهانی دخالت می‌کرد و در هر فرصتی برای سرکوب روحانیان شیعه شرکت می‌نمود و جنبش‌هایی که دینی بودند و یا قصد حمایت از دین را داشتند، سرکوب می‌کردند.

در این دوره، آنان ابزاری در خدمت استعمارگران بودند که علاوه بر عضویت در انجمن‌های مخفی و فراماسون، در سرکوب مشروطه‌خواهی و نمایندگان مشروطه‌خواه نیز فعالیت داشتند. بهائیت در طرحی از پیش تعیین شده به ترور مراجع بزرگ شیعه اقدام کردند؛ مراجعی که در پیش‌برد اهداف مشروطه تأثیرگذار بودند. آخوند خراسانی از مراجع بزرگ شیعه در نجف از جمله سوزده‌های آنان بود.^{۱۸} سوابق تروربستی آنها از قبل روشن بود چنان که در ترور امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه نیز نقش داشتند.^{۱۹} پیروزی مشروطه به همت روحانیان شیعه و مراجع بزرگ بود، اما انحراف آن به‌دلیل دست‌های مرموز انگلیس از آستین

عده‌ای به نام روشن فکر بود. در همین اوان برخی از علمای بزرگ شیعه در مقابل مشروطه کذایی مخالفت می‌کردند؛ بزرگانی چون شیخ فضل‌الله نوری و حجة الاسلام ملا قربان‌علی زنجانی هر کدام به‌نوعی به مشروطه غربی بدبین بودند و آن را حيله بلوک شرق (کمونیست) و بلوک غرب (امپریالیسم) می‌دانستند. موضع‌گیری علمای بزرگ شیعه در مقابل مشروطه، پس از آغاز انحراف مشروطه از مسیر اصلی بود. بهائیان و هم‌فکران آنان بازی گران این نقشه و سناریو بودند که به هرروی برای شکستن حریم علمای شیعه تلاش می‌کردند و با این موضع‌گیری هدف نهایی ایجاد فرقه بهائیت را مشخص می‌نمودند.

باییت و سپس بهائیت، از ابتدا بر ترور و مخالف با مرجعیت دینی و روحانیان شیعه تأکید می‌نمودند. استعمارگران پس از درک قدرت بلامنازع مرجعیت شیعه و نفوذ روحانیان در طبقات اجتماعی ایران و چشیدن طعم تلخ شکست در غارت ذخایر ایران با فتوای میرزای شیرازی و دیگر برخورد‌های قبل از آن، به فکر از بین بردن این جایگاه بودند. از این‌روی، فرقه‌های دست‌ساز آنها همواره در رأس برنامه‌های خود مبارزه و تخریب چهره مقبول روحانیان را پی می‌گرفتند و برای میل به این اهداف، راه‌های مختلفی انتخاب می‌کردند:

۱. پوشیدن لباس روحانیان و ظاهرشدن در میان مردم با سیما و قیافه آنان، با هدف از بین بردن جایگاه مردمی روحانیت؛
۲. اغفال طلاب جوان و جذب آنها به دسته‌ها و احزاب خود با تطمیع به چهره تجدد، نوگرایی، مدرنیته، فراماسونی و...؛
۳. نفوذ دادن افراد خود در حوزه‌های علمیه و کسب علوم حوزوی و آشنایی با متون دینی، با هدف تحریف و تخریب این متون و تأویل آنها به سود خود، چنان‌که اخیراً از روایات ائمه تفسیرهایی سودجویانه نمودند و در سایت‌های خود ضد ائمه و شیعه جهت بر هم زدن وحدت ملی ایرانیان و انحراف جوانان استفاده کردند و ائمه را ضد ایرانی معرفی نمودند؛

۴. استفاده از زبان عربی برای طرح اراجیف و ساخته‌های پوشالی باب و بها به مردم. زبان مقدس قرآن، قرن‌هاست که در بین شیعه و تمام مسلمانان زبان علمی جهان اسلام شناخته می‌شود و تمام عبادات و احکام شرعی به این زبان انجام می‌گردد. علمای اسلام و مراجع شیعه نیز با این زبان آثار خود را به جوامع علمی ارائه می‌دهند. فرقه گمراه باب و بهائیت برای لطمه زدن به تمام آثار دینی و ایجاد شبهه و تردید در آنها، عقاید و افکار باطل خود را با این زبان و با زبان فارسی که دومین زبان جهان اسلام و تشیع است، نوشته و القا کرده‌اند. این روی کرد را می‌توان توطئه‌ای برای صدمه زدن به قداست اسلام و متون دینی مثل قرآن و مرجعیت دانست. چنان‌که یکی از برگشتگان از فرقه بهائیت به این مطلب اشاره می‌کند که هر پیامبری به زبان قوم خود برانگیخته می‌شود و علت این که باب و بهاء به زبان عربی غیرفصیح و خودساخته به ادعاهای دروغین اقدام

میرزا آقاخان فردی نبود که درد دین داشته باشد و در فکر حفظ اساس کشور و هم‌بستگی فرهنگی و ملی باشد، بلکه او هرگز درک و فهم چنین مسائلی را نداشت. بنابراین، بدبختی ایرانیان در دوره قاجار تنها گرفتار شدن به استبداد قاجاریان نبود، بلکه گرفتاری بزرگ و مشکل دیگر مردم ایران این بود که امورشان را چنین افراد نالایقی تدبیر می‌کردند

می کردند، نامعلوم است.

آنان در سرکوبی مشروطه و رهبران روحانی آن با نفوذ و تشکیل کمیته مجازات در ترور و اعدام شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی و... نقش داشتند؛ چون اعضای تشکیل دهنده کمیته مجازات از پیروان بهائیت بودند،^{۲۰} وابستگی آنها به انگلیس و جاسوسان غرب نیز روشن است.^{۲۱}

بهائیان برای ایجاد آشوب و رعب شب‌نامه در تهران پخش می کردند^{۲۲} تا امنیت اجتماعی را خدشه دار سازند و طرفداری مردم از مشروطه را متزلزل کنند و این انقلاب مردمی را از مردم بگیرند و در راه اهداف استعمارگران قرار دهند. تحلیل روند تاریخی قدرت‌گیری پهلوی این مسئله را به خوبی روشن می کند.

بدین سان، بهائیت فرقه دست‌نشانده استعمار، دست خود را در قضیه مشروطه که نهضتی بود برخاسته از میان مردم به رهبری و ارشاد علمای شیعه، رو می کند. برخی در بدو پیدایش تردید دارند که زمینه‌های تشکیل آن را به بیگانگان نسبت بدهند، اما اگر عمل کرد این فرقه و نقش بسیار منفی آن را در سرکوب صدای آزادی و عدالت‌خواهی ایران مورد بازبینی و مدنظر قرار دهند، روشن خواهد شد که این حزب برای ایجاد آشوب و گمراهی در میان مردم و انحراف صدای عدالت اجتماعی مردم ایران که با انقلاب مشروطه درصدد پیروزی بود، توسط دول استعماری شرق و غرب به وجود آمد. دست استعمار در بدو پیدایش به قدری پنهان بود که عده‌ای از اهل پژوهش به دلیل نبود مدرک معتبر تردید می کردند که این فرقه‌ها را به استعمارگران نسبت دهند، اما گذشت زمان ثابت کرد که روس و انگلیس بابیت و بهائیت را بنیان نهاده‌اند. مشروطه نخست با طرح عدالت‌خانه، توسط علمای بزرگ شیعه شروع شد که با تحصن می‌خواستند سخن خود را به کرسی بنشانند، ولی هر لحظه که پیروزی نزدیک می‌شد، صف علما و مشروطه‌خواهان دچار تزلزل می‌شد. ترور، کشتار و موضع پنهانی بهائیت علت اصلی در قلع و قمع مشروطه بود و انگلیس پشت صحنه این سناریوی از پیش طراحی شده به شمار می‌رفت. اینها همه زمینه را برای قدرت‌گیری مهره جدید استبدادی دست‌نشانده انگلیس آماده می کرد تا جامعه ایرانی نیز با استقبال از قدرت‌گیری رضاخان قدرت او را مشروع بدانند. این

طرح در نوع خود تا حدی موفق شد و رضاخان در ۱۹۱۹ میلادی با کودتای قدم‌به‌قدم، قدرت را در ایران به دست گرفت.

بهائیت در سایه حمایت پهلوی‌ها

در دوره استبدادی خاندان پهلوی این فرقه رشد چشم‌گیر یافت، به گونه‌ای که چنین فضای آزادی در هیچ دوره‌ای نداشتند. اگر دولت قاجار بهائیان را حمایت می کرد، حمایت‌های عصر پهلوی بیش از آنان بود. میرزا آقاخان نوری از بهائیان حمایت کرد و از اعدام شخص بهاء الله (رهبر بهائیان) جلوگیری نمود، ولی آشکار نمی‌توانست از آنان حمایت کند و یا مردان بهایی را در رأس قدرت و حکومت و یا مشاغل مهم دولتی بگمارد. این زمینه هرگز در دوره قاجاریه مساعد نشد بلکه آنها بر اثر فشارهای اجتماعی و مذهبی و ناامنی به کشورهای مجاور مهاجرت کردند، چنان که صبحی در خاطرات خود می‌نویسد که آواره شهرهای مختلف بوده‌اند.^{۲۳} اما در دوره پهلوی آنها در رأس امور حساس قرار داشتند.

رضاخان و بهائیان

فردوست در خاطرات خود از گرایش و علاقه شدید رضاخان به بهائیان پرده برمی‌دارد و از روابط حسنه رضاخان با بهائیان یاد می کند. به نقل فردوست، رضاخان اسدالله صنیعی را که بهایی طراز اول به شمار می‌رفت، آجودان مخصوص محمدرضا کرد. صنیعی بعدها در زمان نخست‌وزیری علم، حسن علی منصور و به خصوص هویدا به وزارت جنگ و وزارت خواربار رسید. با وجود این، نفوذ اصلی بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی بود. ایادی از خانواده طراز اول بهائیت بود. او به این دلیل نام فامیل «ایادی» داشت که پدرش از «ایادی امرالله» یعنی چند نفر خواص اطراف عباس افندی بود. ایادی با نفوذی که نزد محمدرضا کسب کرد، بهائیان را به مقامات عالی رساند. او مسلماً در رساندن امیرعباس هویدا (بهایی) به نخست‌وزیری نقشی مهم داشت. در زمان هویدا کار بهایی‌ها دیگر تمام بود و مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می‌شد. پدر هویدا نیز مثل پدر ایادی از خواص عباس افندی و گویا نویسنده مخصوص او بوده است. تنها یک‌بار موقعیت بهائیت به خطر افتاد؛ زمانی که مرحوم فلسفی

واعظ معروف حملات شدیدی را علیه بهائیت آغاز کرد.^{۲۴} از جهات دشمنی رضاخان با روحانیان، مسئله مخالفت روحانیان با بهائیان بود. او از سوی اربابان خود دستور داشت که با بهائیان به نرمی برخورد کند؛ چون قدرت استبدادی رضاخان و پیدایش بهائیت از یک پدر و مادر بودند. لذا لازم بود که رضاخان (استبدادگر بزرگ تاریخ معاصر) با بهائیان که برادر تنی بودند، با هم سازش داشته باشند. بر همین اساس، رضاخان با چهره‌های بیدار روحانیت مثل شهید مدرس این‌گونه برخورد کرد و بسیاری از مبارزان و مخالفان مذهبی را از میان برداشت و در عوض برای فرزندش که ولی عهد و پادشاه آینده ایران بود، مربی و آجودان‌باشی بهایی را استخدام کرد تا او را بهایی تربیت کنند یا شاید تحت‌نظر کامل استعمارگران قرار بگیرند. با مطالعه روند تخریب ارزش‌های مذهبی در عصر پهلوی چنین برمی‌آید که بهائیان در ایران کاملاً از طرف خاندان پهلوی حمایت می‌شدند و مأموریت مهم خاندان پهلوی و بهائیان، نابودی کامل تمام مؤسسات اسلامی و سرکوب مبارزه‌ها و نهضت‌های دینی بوده است. محمدرضا با مخالفت گسترده علمای بزرگ و مراجع دینی شیعه، به اقتضای مصلحت مجبور شد که دستور تخریب حنبلیه‌القدس، مرکز تجمع بهائیان تهران را صادر کند. آن‌گاه ایادی که مربی او بود، برای مدتی از تهران خارج شد و نه‌ماه بعد به ایران برگشت. به‌طور کلی، دوران محمدرضا، بهائیان ترقی بسیار کردند و ثروت‌مند شدند. آنان در انحطاط اقتصاد ایران بسیار کوشیدند. به نقل فردوست، در حدود سال‌های ۵۱ و ۵۲ شمسی سرلشکر ضرغام که مدتی وزیر دارایی و مدتی هم مدیرعامل بانک اصناف بود، به ریاست اتکا (سازمان تدارکاتی ارتش) منصوب شد. با وجود آن‌که اجناس ارزان‌تر در ایران تهیه‌شدنی بود، ایادی او را از کار برکنار کرد و افسر دیگری را به این سمت گمارد تا او اجناس مورد نیاز را بی‌واسطه از خارج وارد کند.^{۲۵}

بهائیان بدون اجازه عکا حق پذیرفتن مشاغل سیاسی را نداشته‌اند و تنها باید تلاش می‌کرده‌اند که در فعالیت‌های تجاری و کشاورزی پیشرفت کنند. بر اساس همین اصل، وقتی فردوست از سپهبد صنیعی پرسید که چگونه شغل سیاسی پذیرفته‌اید، سپهبد به اجازه عکا اشاره کرده که در موارد استثنایی و مهم این نوع مشاغل را می‌پذیرفته‌اند. در واقع بهائیت تصور داشته که ایران ارض موعود است، مانند صهیونیسم‌های غرب که با ایده سرزمین موعود، در قلب جهان اسلام (فلسطین) با حمایت امپریالیسم برای تشکیل کشور، به قتل و خون‌ریزی مسلمانان و بحران‌آفرینی در منطقه خاورمیانه پرداخته‌اند. به گفته فردوست، بهایی‌ها احساس ایرانی بودن نداشته‌اند و این افراد جاسوس‌های بالفطره بوده‌اند.^{۲۶}

رضاخان و پسرش نه‌تنها به نفوذ بهایی‌ها حساسیت نداشتند، بلکه خود محمدرضا گفته بود که افراد بهایی در مشاغل مهم و حساس مفیدند، چون علیه دولت توطئه نمی‌کنند. فردوست این ادعا را از مقام موثق نقل می‌کند. بهائینی که به مقامات حساس می‌رسیدند، از موقعیت خود برای ثروت‌مند شدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند تا از این طریق اقتصاد مملکت را به‌دست گیرند. به گفته فردوست، بهائیان بسیار ثروت‌مند

۱. پوشیدن لباس روحانیان و ظاهرشدن در میان مردم با سیما و قیافه آنان، با هدف از بین بردن جایگاه مردمی روحانیت؛
۲. اغفال طلاب جوان و جذب آنها به دسته‌ها و احزاب خود با تطمیع به چهره تجدد، نوگرایی، مدرنیته، فراماسونی و...؛
۳. نفوذ دادن افراد خود در حوزه‌های علمیه و کسب علوم حوزوی و آشنایی با متون دینی، با هدف تحریف و تخریب این متون و تأویل آنها به سود خود

بودند، مانند نعیمی پدرزن خسروانی که از مقامات مهم بهائیت بوده است. آبادی حدیقه (شرق اقدسیه) متعلق به بهایی بوده و برخلاف سنت ده‌داری که اراضی جنوب یک ده تا ده بعدی متعلق به ده شمالی است، بهایی‌ها اراضی شمالی حدیقه را تا قله کوه دیوارکشی و تصرف کرده بودند. آنان در اتوبان تهران کرج (نرسیده به کرج سمت راست) نیز اراضی وسیعی را تصرف کرده و گنبد آبی‌رنگی به پا کرده بودند.

بهائیان با حمایت افرادی مثل هزیر یزدانی زمین‌های وسیعی از کشاورزان را تصرف می‌کردند و ایادی نیز پشت قضیه از آنها حمایت می‌کرد تا بدین وسیله اراضی بسیاری را تصرف نمایند. هزیر با حمایت ایادی تبدیل به فتودال بزرگی شده بود و اراضی وسیعی را در باختران، مازندران، اصفهان، (سمنان) و... با همین شیوه زورگیری و حمایت‌های قانونی ایادی تصاحب کرده بود.^{۲۷}

بهائیت در دوران رضاخان و قدرت استبدادی او به دربار پهلوی نفوذ کرد و محمدرضا تحت نظر آنان تربیت یافت. بهائیت در دوران او در ایران توسعه عجیبی یافت^{۲۸} و آنان بر مبنای انگیزه و مشکلات مالی، به بهائیان گراییدند و به مسلک آنان درمی‌آمدند.

عوامل مهم رشد بهائیت در ایران عصر پهلوی

فقر و گرفتاری‌های مالی، از عوامل مهم گرایش افراد به بهائیان بود. بهائیان بسیاری از گرفتاران و مستمندان مالی را تطمیع کرده بودند. موارد زیادی از نظر مالی گرفتار بودند که با تطمیع مبلغان گرفتار بهائیت می‌شدند.

از سوی دیگر، زنان زیبا و دختران بهائی آراسته‌ظاهر، دام بزرگی بر سر راه جوانان جهت گرفتار شدن در انواع مفاسد فکری و اخلاقی به‌شمار می‌رفتند. بهائیان برای تبلیغ و رونق کار خود جوانان فراوانی را به دام انداختند. آنان برای نیل به این مقصود احکام فریبده شرعی نیز از خود ساختند تا بدین وسیله به تخریب آینده کشورهای اسلامی و خالی کردن آنها از نخبگان و جوانان برومند دست یابند. بهائیان به‌خوبی دریافته‌اند که جوانان آینده‌سازان کشورها و مدیران و دانش‌مندان آینده هر کشورند. از این‌رو، آنان علاوه بر این که با سلاح اختلاط

فکری به جنگ تشیع آمدند، از راه خالی کردن درون جوانان و از بین بردن غیرت و شهامت آنان با ترویج انواع مفاسد اخلاقی به نابودی این سرمایه‌ها برآمدند و دختران بهایی را برای جلب جوانان مناسب دیدند و از این راه عده‌ای را گمراه نمودند.^{۲۹}

حمایت حکومت استبدادی از استخدام بهائیان در امور دولتی عامل مهم دیگر در گرایش به بهائیت بود. پهلوی‌ها، بهائیان را بی‌خطر و برای مقابله با براندازی نیروهای آشوب‌گر مناسب می‌دانستند. از این‌رو مدت‌ها بهائیان با آزادی کامل در فرقه‌های استخدای مذهب خود را بهایی می‌نوشتند و آن را با افتخار تلقی می‌کردند؛ چون هوادار داشتند. شرکت نفت از جمله مراکز مهم استخدام بهائیان به‌شمار می‌رفت.^{۳۰}

رشد و رونق بهائیت در دوره پهلوی‌ها بسیار چشم‌گیر می‌نمود، زیرا ایران از هر لحاظ به‌طور کامل به‌دست بیگانگان افتاده بود. دستیابی بهائیان ایران به قدرت، در توسعه جمعیتی آنان در خارج از کشور نیز تأثیر مستقیم داشت؛ چون از نظر مالی از طرف بهائیان ایران که بسیاری از آنها در مناصب دولتی نفوذ داشتند؛ حمایت می‌شدند و حتی از طرف دربار پهلوی کمک‌های مالی دریافت می‌کردند.

صبحی یکی از مبلغان و رجال مهم بهایی که بعد از کار بهائیان پرده برداشت و از این فرقه برگشت، از بهائینی بود که در رادیو ایران قصه می‌گفته است. چه‌بسا مدت‌ها به تبلیغ آیین بهائیت نیز پرداخته است. بهائیان در دوره پهلوی با حمایت‌های درباریان، با آزادی کامل در تمام نقاط ایران مبلغ داشتند. آنان حتی در روستاها، نفوذ داشتند و پیروانی برای خود دست‌وپا کرده بودند. مردم ساده‌دل در شهرهای مختلف و روستاها با این خیال که بهائی‌گری جنبش جدیدی است که همه باید با آن آشنا گردند، فریفته سخنان مبلغان منحرف بهایی شدند، بدون این که از مفاسد و عواقب شوم این عضویت باخبر باشند. روشن‌فکران مذهبی در عصر پهلوی که در مقابل بهائیت مقاومت می‌کردند، همه سرکوب می‌شدند و محدود بودند، ولی مبلغان بهایی با آزادی کامل در ایران تبلیغ می‌کردند. برخی از رجال دربار پهلوی نقش بسزایی در رشد بهائیت در ایران داشتند؛ نقش هویدا بسیار مهم‌تر و آشکارتر از نقش میرزا آقاخان نوری در تأسیس بهائیت بود. بر اساس اظهارات فردوست، وابستگی بهائیان به درباریان

و درباریان به بهائیان وقتی روشن می‌شود که اسناد درباره آنها را به‌خوبی بررسی کنیم و به پیوند میان صهیونیسم و بهائیت پی ببریم:

الف) سند اول

بهائیت هویدا در دوران صدارتش شهرتی وسیع یافت. ابقای هویدا به نخست‌وزیری که از نظر احساسات مذهبی مردم به شدت منفور بود، عمق بی‌اعتنایی شاه به افکار عمومی را نشان می‌داد. در زمینه ارتباط هویدا با فرقه ضاله بهائیت به ذکر دو سند بسنده می‌کنیم: سند اول نامه مورخ ۱۳۴۳/۶/۱۲ است که گویا یکی از سران جامعه بهائیت به نام قاسم اشراقی به مناسبت تصادف هویدا در جاده شمال و شکسته‌شدن پای او برای دکتر فرهنگ مهر ارسال داشته و در آن تأسف خود را از این حادثه ابراز داشته است.

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر معاون محترم وزارت دارایی!

به مناسبت پیش‌آمدی که برای جناب آقای هویدا وزیر محترم دارایی رخ داده، خواهش مند است مراتب تأثر و تأسف این جانب و برادرانم را به عموم هم‌مسلمان (بهائیان) و به‌خصوص جناب آقای ثابت پاسال، مدیر محترم تلویزیون ایران که بزرگ‌ترین خدمت‌گزار فرقه ما هستند، ابلاغ فرمایید.

احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد
قاسم اشراقی

از این سند مهم می‌توان استنباط کرد که نه‌تنها هویدا به‌عنوان مهم‌ترین عنصر حکومتی وابسته به بهائیان بود، بلکه اکثر مدیران ادارات و سازمان‌ها بهایی بوده‌اند. ثابت مدیر صدا و سیمای ایران که از او به‌عنوان بزرگ‌ترین خدمت‌گزار فرقه یاد کرده، بهایی مسلک بوده و هیچ استبعادی ندارد که با این گرایش حاکمان به بهائیت، هیئت حاکمه ایران یا بدنه اصلی تشکیلات سیاسی ایران بهائی بوده باشند، چنان‌که معاونت وزارت‌خانه‌ای مهم مثل وزارت دارایی وقت (فرهنگی) بهائی بوده و برای حمایت از بهائیان اقدامات مهمی انجام داده است. وزارت دارایی در تشکیلات اداری از مهم‌ترین ادارات دولتی ایران به‌شمار می‌رفته که با ریاست بهائیان اداره می‌شده است.

ب) سند دوم

فردوست از رده‌های مهم ساواک و از مهره‌های اساسی آن به‌شمار می‌رفته است. در گزارش مورخ ۱۳۵۰/۵/۱۹ درباره جلسه مشترک بهائیان با صاحب منصبان پهلوی چنین آمده است:

جلسه‌ای با شرکت دوازده نفر از بهائیان ناحیه دو شیراز در منزل آقای هوشمند و زیر نظر آقای فرهنگی تشکیل گردید. پس از قرائت مناجات شروع و خاتمه و قرائت صفحاتی از کتاب لوح احمد و ایقان (کتاب بهائیان)، فرهنگی و هوشمند پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران صحبت کردند. فرهنگی اظهار داشت: بهائیان در کشورهای اسلامی

دست استعمار در بدو پیدایش به‌قدری پنهان بود که عده‌ای از اهل پژوهش به‌دلیل نبود مدرک معتبر تردید می‌کردند که این فرقه‌ها را به استعمارگران نسبت دهند، اما گذشت زمان ثابت کرد که روس و انگلیس بابیت و بهائیت را بنیان نهاده‌اند

پیروز هستند و می‌توانند هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند؛ تمام سرمایه‌های بانکی و ادارات و رواج پول در ایران مربوط به بهائیان و کلیمیان می‌باشد؛ تمام آسمان‌خراش‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است؛ چرخ اقتصاد این مملکت به‌دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد؛ شخص هویدا بهایی‌زاده است؛ عده‌ای از مأمورین مخفی ایران که دربار شاهنشاهی می‌باشند، می‌خواهند هویدا را محکوم کنند، ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است. امسال مبلغ ۲۵ هزار تومان به محفل ما (بهائیان) کمک نموده است.^{۳۱} آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راست شود. نام شرکت کنندگان جلسه:

۱. فرهاد روحانی؛ ۲. دانیال روحانی؛ ۳. ثناءالله زارعیان؛ ۴. قاسم کریمیان؛ ۵. هدایت؛ ۶. وسیح الله؛ ۷. ناصر؛ ۸. ضیاءالله فرهنگی؛ ۹. قدرت الله کمالی؛ ۱۰. محمدعلی هوشمند. اکثر فرماندهان و رجال عصر پهلوی با هر عقیده‌ای که داشتند، به انتصاب هویدای بهایی به مسئولیت کابینه و نخست‌وزیری اعتراض کردند.^{۳۲}

در متن صورت جلسه، کلیمیان (یهودیان صهیونیسم) در کنار بهائیان به عنوان قطب اقتصادی مطرح می‌شوند. مرکز بهائیت و صهیونیسم در سرزمین فلسطین قرار گرفته است. این دو فرقه گمراه در پی تخریب چهره دو دین بزرگ اسلام و یهود بوده‌اند. دین موسی انسان‌ها را دارای کرامت می‌داند. تقوا و زهد و توجه به آرمان‌های الهی اساس یهودیت است. رفتار صهیونیسم جهانی هرگز با روح این دین بزرگ الهی سازگاری ندارد. صهیونیسم اندیشه‌ای سرمایه‌داری بود که برای درگیر کردن اسلام با دین موسی به‌وجود آمد، چنان که عده‌ای قدرت‌طلب مسیحیت را مدت‌ها در قبال اسلام قرار دادند و جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند. جهان سرمایه‌داری و امپریالیسم با طرح مسئله کشور اسرائیل در قلب جهان اسلام در فکر مقابله با اسلام از طریق دین دیگری بودند، چنان که در دین اسلام فرقه‌های دیگری نیز به‌وجود آوردند؛ فرقه وهابیت و قادیانیه و بهائیت هریک با اهداف خاص در مناطق مختلف اسلام به‌وجود آمدند. پشتوانه این فرقه‌ها، امپریالیسم و استعمار است. بهائیت و صهیونیسم تشابهات فراوانی دارند و گرایش و تلاش این دو برای انباشت ثروت و بلعیدن طلا و آثار عتیقه

کشورهای اسلامی و آثار فرهنگی و مخطوطات، از ویژگی‌های مشترک این دو فرقه است. صهیونیسم نوآوری و بدعت در دین حضرت موسی و بهائیسیم نوآوری و بدعت در دین اسلام به‌شمار می‌روند. این دو اندیشه باید بر اساس طرح‌های استعماری و سرمایه‌داری در بهترین سرزمین اسلامی متمرکز گردند و به تخریب و درگیر کردن پیروان ادیان مختلف پردازند. منطقه استراتژیک خاورمیانه مرکز ثقل و پیدایش ادیان بزرگ جهان است.

نظریه برخورد تمدن‌ها که تئوریسین‌های غرب و امریکا آن را مطرح نمودند و نیز قضیه هولوکاست، طرحی را پی می‌گیرند که در پی آن، یهودیان و پیروان مذهب یهود با مسلمانان و مسیحیان درگیر شوند؛ چون در قضیه هولوکاست، علاوه بر حمایت از تشکیل کشور فلسطین عامل کشتار یهودیان و کشتن‌گان آن، کسانی غیر از مسیحیان نبوده‌اند. تشکیل اسرائیل و اجتماع صهیونیسم و بهائیت، با بحران فکری، جغرافیایی و ملی مواجه گردیده است. نظریه برخورد تمدن‌ها نیز تکمیل‌کننده این بحران‌ها به‌شمار می‌رود. یکی از رهبران بهائیت درباره پیوند صهیونیسم و بهائیت چنین می‌انگارد که جوان‌ترین ادیان بهتر است از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشوونما یابد و درواقع، بهائیت و اسرائیل را چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوند خورده می‌پندارند.^{۳۳}

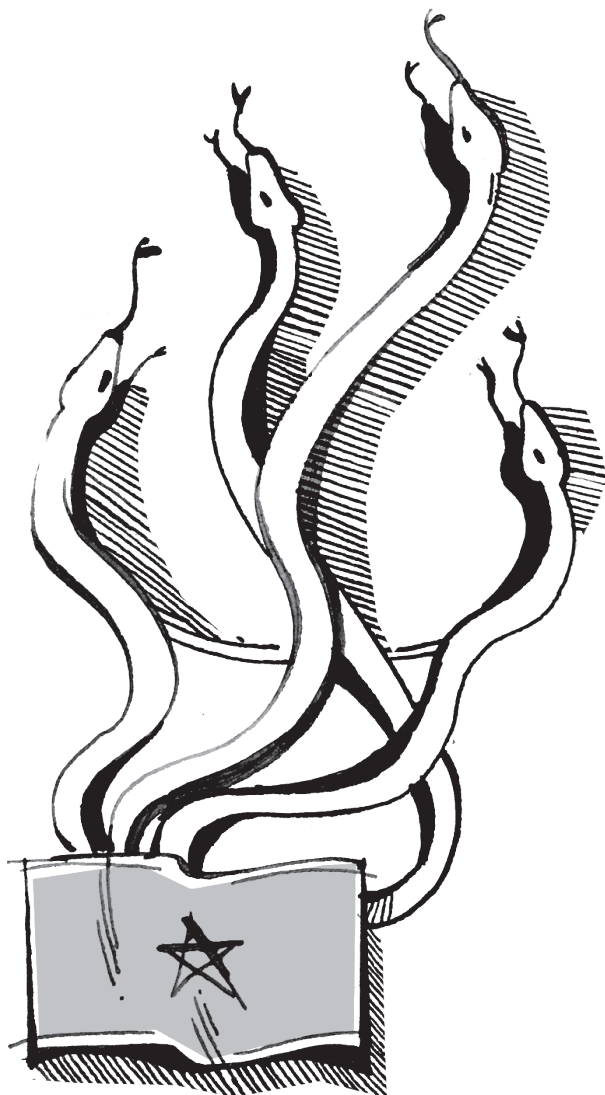
پیوند بهائیت و صهیونیسم از جهات فراوانی قابل تحلیل و بررسی است؛ چون ریشه هردو آنها به امپریالیسم برمی‌گردد و هردو می‌خواهند از چند جهت برای رسیدن به هدف مشترک به اسلام ضربه زنند:

۱. از جهت فیزیولوژی و اختلاف جغرافیایی؛
۲. از جهت عقیدتی که تشیع را در مرکز خاورمیانه متزلزل کنند؛
۳. غارت ثروت‌های منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی؛
۴. ضربه زدن به مرجعیت شیعه؛
۵. از بین بردن اندیشه موعودگرایی در تشیع و جهان اسلام؛
۶. محو و نابودی ارزش‌های اسلام و خرافی جلوه دادن احکام دین و کتاب‌های آسمانی؛

۷. مخدوش کردن باورهای شیعه اثنا عشری از جمله امامت و موعود.

امام خمینی در مقابل رژیم استبدادی طاغوت به مبارزه برخاست، در حالی که رژیم پهلوی از هواداران بزرگ رژیم اشغال گر بود. امام در گفتار خود تصریح نمود که چرا شاه همواره بر سخن نگفتن از اسرائیل تأکید می‌ورزد! این بیان امام، اشاره به پیوند دو رژیم و حمایت‌های بی‌دریغ پهلوی از صهیونیسم بوده است؛ چون محمدرضا درباره بهائیت نیز چنین هواداری می‌کرد و با روحانیت به علت مقابله با بهائیان دشمنی می‌نمود. وی میلیاردها دلار از ثروت جهان اسلام و پول نفت ایران را صرف منافع صهیونیستی و پایه‌گذاری رژیم اشغال گر قدس می‌کرد. مبارزه مرجعیت با صهیونیسم و استبداد، آنان را بر آن می‌داشت که برای سرکوب و تضعیف مرجعیت توطئه بچینند؛ چون آن‌چه جهان اسلام را در مقابل توطئه بزرگ استعمارگران در خاورمیانه بیدار می‌نمود، قدرت مرجعیت دینی و رهبران مذهبی بود. از این‌روی آنان برای سرکوبی این نهاد باسابقه و مبانی فکری آن متمرکز شدند و با نگاه به آن‌که اندیشه و اعتقاد به ظهور منجی، در تمام مذاهب آسمانی دیده می‌شود، بر آن بودند که اسلام و تشیع را به صورت خرافه و عقاید بی‌اساس و بدون پشتوانه و حیانی بنمایانند تا اندیشه موعودگرایی را در ادیان دیگر نشان دهند. بهائیت در این طرح‌ریزی به ارائه عقاید سخیف و بی‌اساس، با آنان هم‌پیمان شد. اگر دست

استعمارگران در پیدایش این فرقه گمراه نادیده یا ناپیدا تصور شود و اگر در صغرا و کبرای قضیه (پیدایش باب و بهاء) تردید گردد، نتیجه قضیه بسیار آشکار نشان می‌دهد که به‌وجود آورندگان رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری منطقه مختص به صهیونیست‌ها در قلب جهان اسلام و بهترین سرزمین، به اندازه تأسیس اندیشه بابیت و بهائیت در قلب اندیشه اسلامی نقش آفریده‌اند، شیعه به‌منزله قلب اسلام و چکیده تمام اصول اسلام است. آنان به‌خوبی دریافته‌اند که حیات اسلام به شیعه است و اگر شیعه و آموزه‌های امامت را از اسلام بگیرند، از دین کامل و خاتم چیزی جز خمودی و عقاید جبرگرایانه و قشری‌گری باقی نخواهد ماند همواره در طول تاریخ با ظلم و ستم سازش نموده و در مقابل حاکمان زورمدار و حيله‌گر هیچ حرکت اصلاحی به خود ندیده است، چنان‌که امروز کشورهای عربی سنی‌مذهب با رژیم اشغال‌گر اسرائیل هیچ مشکلی ندارند و اندیشه‌های صوفیانه و سازش‌کارانه در میان اهل سنت رشد کرده است. اهل سنت هرگز نظیر تشیع به سرنوشت انسان و قیام در مقابل ظلم نیندیشیده و برای مردم و جامعه، نقشی در اداره زندگی خود قائل نبوده‌اند. تنها تشیع اصیل، با الهام از قیام امام حسین 7 در مقابل ظلم،



استبداد، فساد و استعمار دست به شمشیر برده و با آنها جنگیده و آنها را در نقاط مختلف دچار مشکل کرده و مانع از رسیدن آنها به اهدافشان شده است.

شهادت برای شیعه مفهومی دارد که آنان را به قیام فراخوانده است. از این روی قلب تپنده و حیات بخش جهان اسلام، در مبارزه با استعمار پیش گام بوده است. این حیات شیعه از نهال امامت می شکفت و قلب و حیات تشیع به امامت وابسته و از آن امید می گیرد. تشیع با اعتقاد به امامت حضرت مهدی ۴ کامل و پویانده است. استعمار بر این عقیده رشک می برد و برای به وجود آوردن فرقه های باطل بر محوریت تخریب تشیع سرمایه می گذارد و بر همین اساس، از فرقه آقاخانیه اسماعیلیه هواداری می کند. حمایت از فرقه قادیانیه در شبه قاره هند و هواداری از وهابیت در مقابل عقاید شیعه و اینک نظامی گری، به انگیزه درگیری با عقاید شیعیان بوده است. آنان با تأسیس جبهه دومی بر ضد شیعه، از درون اندیشه سلفی گری (وهابیت) با عناوینی چون طالبان، القاعده و سپاه صحابه و... و به بهانه مقابله با تروریست خودساخته، به مناطق اسلامی تهاجم نظامی می کنند. همه این ترغندها برای مبارزه با تشیع و سرکوبی اندیشه امید به آینده است که امروز از سرزمین ایران به رهبری مرجعیت برخاسته است. آنان می دانند که اگر بیداری و وحدت امت اسلام در میان نباشد و نیز شیعه نابود شود، تمام اسلام از بین می رود، اما هرگز چنین اتفاقی روی نخواهد داد.

یکی از بهائیت های توبه کرده و به دامن اهل بیت بازآمده، درباره شکل گیری و پیوند بهائیت با صهیونیسم، عامل اصلی برگشت خود را تناقض گویی شدید بهائیان و رهبران آن یاد می کند که هرگز پیروان بهائیت را اقناع ایدئولوژیک نمی سازد. این آیین هرگز نتوانسته تشنگان حقایق را اقناع کند؛ چون اساساً مبنا و ریشه ندارد. آنان برای جذب جوانان به این کیش ابتدا از طریق عشق مجازی وارد می شوند و آنان را اغفال می نماید، آن گاه برای رهبران بهائیت، قداس ظاهری و دروغینی ایجاد می کنند و آنان را گمراه می نمایند. وی با خواندن کتاب های فضل اله صبحی و عبدالحسین آیتی (آواره) که هردو از بهائیت برگشته اند، به پوشالی بودن بهائیت پی برده است. او همچنین کتاب جمال الهی آیت الله موسوی اردبیلی را نیز مطالعه کرده

است. خانم مهناز رئوفی اظهار می دارد که بهائیت منشأ سیاسی و کارکردهای استعماری دارد. اسرائیل، انگلیس و قدرت های استعماری دیگر، تشکیلات بهائیت را در ایران حمایت می کنند. اسرائیل با تمام توان از این فرقه انحرافی حمایت می نماید.^{۳۴}

صبحی که از پیش گامان و مبلغان و پیروان سرسخت عبدالیها بود، درباره پیدایش و پیوند بهائیت با صهیونیسم، معتقد است که بیشتر بهائیان جهودند (یهودی هستند). از این رو، حامیان سرسخت بهائیت که سیاهی لشکر شده و در ترویج این آیین از ثروت و چیزهای دیگر مایه گذاشته اند صهیونیست ها بوده اند؛ صهیونیستی که خود ساخته دست امپریالیسم است. با اجتماع صهیونیست ها در پیرامون بهائیان، برای آنان هیمنه و شکوهی حاصل شده که خود در ترویج کار آنان بسیار تأثیر گذارده و برخی از افراد ساده دل را به آیین بهائیت جذب و اغفال نموده است.

اسرائیل اولین حکومتی بوده که مسلک بهائی را به گونه جهانی در اسرائیل به رسمیت شناخت.^{۳۵} این وفاداری صهیونیسم ها پاسخی در برابر استقبال و حمایت رهبر بهائیان شوقی افندی معلوم الحال از تشکیل حکومت غاصب اسرائیل در قلب جهان اسلام است. و افندی حکومت اسرائیل را از امور الهی و پیش بینی شده قلمداد کرده و بر حقانیت آن صحه گذارده است. وی در این باره به شورای بین المللی بهائیان که خود به وجود آورده، سه وظیفه مهم را توصیه نموده است: اولین وظیفه پس از تأسیس دولت اسرائیل برقراری روابط حسنه و دوستانه با اسرائیل است که آینده بهائیت را به آن مرتبط می کند.^{۳۶} وی همچنین طی نقشه ده ساله خود ضمن هدف بیست و چهارم، حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولت های جهانی ترجیح داده و به بهائیان سفارش می کند که محافل روحانی بهائیان را تنها در اسرائیل و ارض اقدس با توجه به قوانین این حکومت جدید به وجود آورند، ولی در کشورهایی نظیر ایران رعایت قوانین این کشورها را لازم نمی داند. نرمان نیویچ، دادستان وقت اسرائیل در پاسخ وفاداری شوقی افندی بهائیت را در ردیف سه دین مهم بزرگ جهان (یهود، مسیح و اسلام) قرار داده و فلسطین را مرکز چهار دین بزرگ می شمارد.^{۳۷}

از مشترکات و پیوندهای دیگر بهائیت و صهیونیسم این

است که هردو در ترویج آیین خود با خشونت و تندی برخورد نمی‌کنند، مگر به اهل اسلام و شیعه. بهائیان با دیگر ملت‌ها به‌نرمی برخورد می‌کنند و از راه تزویر و تدلیس به معرفی آیین خود اقدام می‌کنند. اما در برخورد با مسلمانان علاوه بر تخریب ارزش‌های اسلامی و مقدسات، از تخریب و ترور و غارت اموال مسلمانان نیز دریغ نمی‌کنند، چنان‌که صهیونیست‌ها در اشغال و تخریب خانه‌ها و غارت و دزدی اموال مسلمانان در فلسطین و از غارت و دزدی وسایل و آثار باستانی و عتیقه دیگر کشورهای اسلامی خصوصاً ایران هیچ کوتاهی نداشته‌اند. نقل شده که صهیونیست‌ها در دوران تاریک پهلوی و قاجار در لباس و حرفه پیمان‌کاران و مهندسان با شناسایی مراکز آثار تاریخی مثل سلطانیه و زیویه و... به غارت آثار تاریخی ایران اقدام کرده‌اند و آنها را جهت تشکیل دولت غاصب اسرائیل به فلسطین می‌فرستاده‌اند و از بهائیان ایران و سایر کشورها نیز خواسته‌اند در آینده ثروت‌های کلان و زمین‌های مرغوب را تصرف کنند و از این راه بر تسلط خود در جهان اسلام بیفزایند. این درسی است که آنها از استعمار پیر و پدر نامشروع خود آموخته‌اند. تدفین رهبران بهائی در سرزمین‌های در تصرف دولت غاصب اسرائیل، سرنخی دیگر برای برداشتن پرده از پیوند مبنایی این دو فرقه گمراه است. ترور و جاسوسی بر ضد شخصیت‌های اسلامی، جهان اسلام و نظام جمهوری اسلامی نیز از دیگر ویژگی‌های پیوند دهنده صهیون‌ها و بهائی به‌شمار می‌رود. جاسوسان اسرائیل در کشورهای مختلف با ایجاد تنش و ترور آن را به‌نام نظام اسلامی نسبت می‌دهند و در تخریب وجهه نظام اسلامی در سطح بین‌الملل می‌کوشند. بهائیان نیز بیشتر چهره جاسوسی دارند و بدون اظهار مرام خود جاسوسی می‌کنند. شخص عبدالبهاء و میرزا حسین‌علی نوری سال‌ها جاسوس انگلیس و روس بوده‌اند و در ایران بر خیانت به وطن معروفند؛ ترورهایی که آنان در عصر مشروطه به راه انداختند. همه این خیانت‌پیشگی‌ها و خیانت‌گری‌ها از این دو فرقه شوم برخاسته است.

از دیگر مصادیق پیوند آنها می‌توان به حمایت آنها از گروه‌های ضد اسلامی اشاره کرد که هر جا گروهی بر ضد جهان اسلام اقدام کند، مورد حمایت این دو فرقه گمراه قرار می‌گیرد که دشمنی سرسخت آنان با مسلمانان را نشان می‌دهد.^{۳۸}



نتیجه

۱. شناخت دقیق مبانی و علل شکل‌گیری صهیونیسم و بهائیت ما را به مقابله هشیارانه فرامی‌خواند تا در مقابل اهداف و آرمان‌های آنها با شناخت آسیب‌ها، مرزها و گسل‌ها در مسائل فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی کرده و مقابله نماییم.

۲. مسئولان فرهنگی کشور پس از شناختن آسیب‌ها و آفت‌هایی که سبب نفوذ فرقه‌های انحرافی در بین جوانان و قشرهای اجتماعی شده و آنها را به انحراف می‌کشاند، ابزارهایی را جهت مقابله آماده سازند و از ترویج فرهنگ ابتذال در غالب این فرقه‌ها جلوگیری کنند.

۳. با توجه به این که این دو فرقه سیاسی و فرهنگی از امپریالیسم سرچشمه می‌گیرند و امپریالیسم جهت استثمار ملت‌های جهان سوم و کشورهای اسلامی، برنامه‌هایی با ساختار سرمایه‌داری و استثمار دارد، برای رویارویی با آنها باید به برنامه‌هایی برای حفظ هویت اصیل اسلامی و ملی پرداخت؛ برنامه‌هایی که در مقابل اهداف استعماری کاربردی باشد، چنان که امروز به‌وضوح مطرح شده که قشر جوان را با آلوده کردن به انواع مشروبات الکلی و انواع مواد مخدر و آلودگی‌های جنسی می‌توانند تخریب کنند. مسئولان فرهنگی برای رویارویی با این برنامه‌ها باید تدابیر لازم را اتخاذ و عملی نمایند.

۴. استفاده از مفاهیم قرآنی و فرهنگ اسلامی و تبیین آنها به زبان نو و به شیوه‌های هنری از طریق ابزارهای موجود می‌تواند از راه‌های مقابله باشد.

۵. ایجاد زمینه اشتغال جوانان و حفاظت از آنان به هر طریق ممکن و تربیت صحیح از دوران کودکی و آموزش‌های ابتدایی و راهنمایی، از اموری است که می‌تواند با برنامه‌ریزی از آلودگی جوانان پیش‌گیری کند.

۶. فرهنگ از اساسی‌ترین عناصر هویتی و تمدنی است. برای حفظ هویت باید فرهنگ یک ملت را نگاه داشت. بایسته است مسئولان کشور برای پاس‌داری از فرهنگ ملی و بازسازی فرهنگ اسلامی و تزریق آن در جامعه، از طریق ابزارهای آموزشی از مهد کودک تا دانشگاه در ساختن نسل آینده و واکسینه کردن آنان در مقابل صدمات فرهنگی اقدامات مقتضی

را انجام بدهند.

۷. کاربردی شدن این برنامه‌ها به تربیت متولیان امین و متعهد فرهنگی نیاز دارد که هیچ‌گونه برنامه‌ای در این باره اندیشیده نشده است. وضعیتی که امروز جامعه علمی و فرهنگی را آزار داده و جامعه را در معرض آسیب‌ها قرار می‌دهد، همین مسئله است که باید به آن توجه شود.

۸. برای شناخت درست علل پیدایش فرقه‌هایی چون بهائیت در ایران، توجه به تاریخ اجتماعی ایران ضروری است تا از این راه آسیب‌ها را بشناسند و با آن مقابله کنند.

۹. اطلاع‌رسانی در رسانه‌های عمومی در بازسازی فرهنگی و احیای هویت اسلامی مهم است، از این رو، شناساندن این فرقه‌ها و کارهای خلاف و ناشایست‌شان در روشن‌گری قشر جوان می‌تواند تأثیر بگذارد.

۱۰. حرکت مراکز تبلیغی در مسیر بالا بردن عقلانیت جامعه با استفاده از سیره معصومان نیز از راه کارهای مهم برای مقابله با ترویج فرقه‌های خرافی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کنیاز دالگورکی، *اسرار فاش شده*، ترجمه حیدر بهرم، ص ۴۵ و ۶۹ چاپ سیزدهم: انتشارات مجتمع فرهنگی میثاق، قم ۱۴۲۲ قمری، بنابر اعتراف او آنها از سفارت روس حقوق و مستمری ماهانه داشتند.
۲. همان، ص ۷۲.
۳. همان، ص ۷۵.
۴. نک: کتاب *بلا تقلید*، ص ۳۸۷، انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات، تهران. سفیر روس از بهاء‌الله به امانت یاد می‌کند و به میرزا آقاخان نوری می‌نویسد: «... در حفظ این امانت بسیار کوشش نما اگر آسیبی به او برسد تو مسئول هستی...»
۵. بهرام افراسیابی، *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۳۱۲-۳۱۴، چاپ دهم: انتشارات مهر فام، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۶. همان، ص ۳۰۰-۳۰۲.
۷. همان، ص ۳۰۳. ناصرالدین‌شاه از دولت عثمانی خواست که آنها را به مناطق دیگر منتقل سازند.
۸. اعتضاد السلطنه، *فتنه باب*، با توضیحات عبدالحسین نوایی، ص ۱۶۰-۱۶۳، چاپ اول: نشر علم، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۹. *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۳۰۱.
۱۰. فضل‌الله صبحی (مفتدی)، *خاطرات صبحی*، ص ۴۷: *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۲۶۴، ۳۰۱ و ۳۱۲.
۱۱. همان، ص ۳۰۱-۳۰۲.
۱۲. همان، ص ۳۰۲.
۱۳. مجله *خیار امری*، دی‌ماه ۱۳۴۰، ش ۱۰.
۱۴. آیه‌الله موسوی اردبیلی، *جمال ابهی*، ص ۱۱۵-۱۱۷، انتشارات جهان، تهران ۱۳۴۸ شمسی.
۱۵. امان‌الله شفا، *نامه‌ای از سن پالو*، ص ۳۶۰، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۲۵۶: *فتنه باب*، ص ۱۵۲.
۱۷. اسماعیل رائین، *اشعاب در بهائیت*، ص ۱۰۱-۱۰۲، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی راین.
۱۸. *خاطرات صبحی*، ص ۳۲۵.
۱۹. *تاریخ جامع بهائیت*، ص ۲۴۳-۲۵۴؛ حسین فردوست، *ظهور و سقوط پهلوی*، ج ۲، ص ۴۴۰، چاپ سوم: انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۰ شمسی.

۲۰. عبدالله شهبازی، فصل‌نامه *تاریخ معاصر ایران*، پاییز ۱۳۸۲، ش ۲۷، ص ۴۵-۴۶.
۲۱. *ظهور و سقوط پهلوی*، ج ۲، ص ۴۴۰. ارفع و وابستگان به او در احزاب وابسته به انگلیس فعال بودند افرادی چون رشتی نیز عضو وابسته آنها بودند.
۲۲. علی‌اکبر ارداقی، *خاطرات*، ص ۵۰-۵۱.
۲۳. *خاطرات صبحی*، ص ۵۰-۵۷.
۲۴. *ظهور و سقوط پهلوی*، ج ۱، ص ۳۷۴.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ص ۳۷۵.
۲۷. همان، ص ۳۷۶.
۲۸. همان.
۲۹. درباره شورش بابیه در زنجان نوشته‌اند، محمدعلی زنجانی مردان و زنان مجرد را به عقد هم درآورد و بیش از دویست دختر و پسر ازدواج کردند. (نبیل زرندی، *تاریخ نبیل*، ص ۴۴۹).
۳۰. *ظهور و سقوط پهلوی*، ص ۳۷۷.
۳۱. همان، ج ۲، ص ۳۸۵.
۳۲. همان.
۳۳. *مجله اخبار امری*، ش ۱۰، دی‌ماه ۱۳۴۰.
۳۴. *خبرنامه بنای فرهنگی/ اجتماعی*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۹۴۹، ص ۳۰، مورخه ۸۶/۶/۲۲.
۳۵. *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۶۸ و ۱۷۱. (به نقل از: *پیام پدر*، ص ۲۲۴).
۳۶. *مجله اخبار امری*، ش ۸ و ۹، ۱۳۳۹ شمسی.
۳۷. *قرن بدیع*، قسمت چهارم، ص ۱۶۲.
۳۸. *انشعاب در بهائیت*، ص ۱۶۸.